

# جرئت به پرسش کشیدن افسانه‌ها

## جاستین کارترایت

خنثی ساختن نفوذ یهودی‌ها که به زعم آنها به یک جمهوری یهودی (Judenrepublik) منجر می‌شود، از جمله مباحث مطرح شده از سوی این گروه بود.

توجه دقیق ویتز به جوانب گوناگون وایمار و توصیف روشن وی از ویژگیهای هر یک، از نقاط قوت این کتاب است. در برلین و پاره‌ای از حوزه‌های دورتر چون لایپزیگ، جمهوری وایمار به بروز نوآوریهای انقلابی در عرصه فرهنگ و زیبایی‌شناسی میدان داد. آرشیتکت‌های بزرگی چون تاوت، مندلسون و گزیپوس ساختمانهای خیره‌کننده‌ای ساختند که کل دیدگاه‌های حاکم بر معماری جهان را دگرگون ساخت؛ بر تولد برشت و کورت وایل تأثیر موزیکال را برای همیشه عوض کردند؛ تصویر کولوویتز از پی‌یتا که مرگ پسرش را در جنگ به یاد آورد نقاشی تکان‌دهنده‌ای است؛ طرح‌های گئورگ گروسز پلیدیهای نهفته در تشکیلات حاکم را آشکار ساخته و همین ششیه را نیز در مورد نازی‌ها به کار برد. و دیند در تأثیر تحولی انقلابی به وجود آورد؛ توماس مان کوهستان جادویی را نوشت؛ مارتین هایدگر با برداشت خود از «بودن»، اگر یکنواختی‌ساز را بنیان نهاد و به رغم تمایلات نازی‌اش، آثار او هنوز هم منشأ اثر است.

آلمان در زمینه عکاسی و سینما نیز در سطح جهانی نیروی پیشرو محسوب می‌شد: «کاینه دکتر کالیگاری» و «متروپولیس» از جمله آثاری هستند که هنوز هم مورد تحسین علاقه‌مندان به سینما هستند. آگوست ساندر در تثبیت عکاسی به مثابه نوعی سند اجتماعی نقشی پیشرو داشت. توصیف‌هایی که ویتز از جوه بیان روح وایمار به دست می‌دهد فوق‌العاده رهگشاست: کافه‌های بوهمی، کاباره‌های خشن، طراحی‌های نوآورانه... همگی از جمله مضامینی هستند که در این کتاب بررسی شده‌اند. بعلاوه او مجموعه‌گویی از عکسها و پوستره‌های سیاسی آن دوره را نیز در این کتاب آورده است.

ساختار کتاب در مراحل چند و معدود، دچار نوعی تکرار می‌شود، ولی همچنان که می‌گذرد، قابل درک نیز می‌شود. برای مثال من همیشه از مخالفت سرسختانه آیزابا برلین با طرح بزرگ آدام فن ترات [حقوقدان و دیپلمات آلمانی (۱۹۴۴-۱۹۰۹)] و از چهره‌های مهم مقاومت گروهی از نخبگان آلمانی علیه رایش سوم [شگفتزده بوده‌ام، ولی با خواندن این کتاب متوجه شدم اگرچه ترات شخص شجاع و شرافتمندی بود، ولی محصول آشکار تحولات آن دوره نیز محسوب می‌شد که متأثر از افسانه‌های جاری در مورد روح، تاریخ، تقدیر و آلمانی بودند؛ افسانه‌هایی که باعث سقوط جمهوری وایمار گردید. به عبارت دیگر ترات محصول مدرنیسم هم بود. همچنان که به پایان کتاب نزدیک می‌شویم، یعنی مراحلی که در خلال آن سیاستمداران چون هیندنبورگ و فن پاین در برابر هیتلر گشودند، روشن می‌شود که این راست سنتی و مستقر بود که راه را بر بزرگترین فاجعه‌ای هموار کرد که نه فقط آلمان، بلکه کل جهان را در خود گرفت. جمهوری وایمار: امید و مصیبت کتابی مهم و خواندنی است.

[The Spectator, 30th January 2008]



ماهیتی کاملاً غیر دموکراتیک داشت.

مدرنیته سرمست‌کننده وایمار، علاقه آن به آزادیهای جنسی، نگاه طنزآمیزش به زندگی، عشق آن به طراحی و تئاتر و معماری و به ویژه زن جدیدش که به جای آنکه تبلیغ آلمانی باشد که جهان را به عصری جدید رهنمون می‌سازد، از یک جهان وطن‌گرایی آشوبگر حکایت داشت که می‌توانست نقطه پایانی باشد بر «ارزشهای واقعی آلمانی». این نفرت از مدرنیته در آرای شبه فلسفی اسوالد اشپنگلر در کتاب زوال غرب و همچنین نوشته‌های بسیاری از دیگر روشنفکران آلمانی که از یک مجد و عظمت توتونی (Teutonic) سخن می‌گفتند که اینک هدف غدر و خیانت قرار گرفته بود - که از همان ایام به نام انقلابی‌های محافظه‌کار خوانده می‌شدند - رنگ و روئی محترمانه یافت. در دوره جمهوری وایمار کمتر روزی را می‌توان سراغ کرد که با حمله‌ای از سوی این نیروهای غیر دموکراتیک توأم نبوده باشد. با این حال و به رغم بحرانهای متعددی که دامنگیرش می‌شد، وایمار از تلاش قهرمانانه‌اش در جهت نهادینه کردن اصول دموکراتیک به مثابه بنیانی برای یک جامعه جدید دست بر نداشت؛ جامعه‌ای که نه مدیون شاهان و شاهزادگان و نظامی‌گرایان پروس بود و نه باز یچه افسانه‌پردازیهایی جاری در مورد آخر و عاقبت جنگ اول جهانی. ولی نه غرامات تنبیهی سنگینی که در عهدنامه ورسای تحمیل شد کمک حال آلمان بود و نه سرسختی فرانسه در ماجرای روهر و نه همچنین سقوط بازارهای مالی جهان در پایان دهه ۱۹۲۰. در سال ۱۹۳۲ پس از یک دوره رشد اقتصادی، شش میلیون نفر از کار بیکار شدند؛ یعنی بیش از یک سوم کل نیروی کار. در تمام این ایام، یک گروه کوچک و مؤثر از ناسیونال سوسیالیست‌ها بر لزوم برآمدن رهبری مقتدر تأکید داشتند که می‌بایست منزلت آلمان را که پایمال قدرتهای بزرگ شده بود، از نو احیا کند. احداث یک سیاست مردمی (Volkish) از طریق

*Weimar Germany: Promis and Tragedy.*  
Eric D. Weitz Princeton University Press,  
2007. 432pp.

جمهوری وایمار ۱۴ سال عمر کرد، و رایش سوم فقط ۱۲ سال. ولی جمهوری وایمار همیشه به صورت پیش درآمدی بر رایش سوم نگریده می‌شود که ناتوانی و ناکامی‌اش به ایجاد آن منجر شد.

بحث اصلی کتاب جدیداریک ویتز جمهوری وایمار: امید و مصیبت آن است که جمهوری وایمار (۱۹۱۹ - ۱۹۳۳) مسئول رایش سوم نبود؛ حکومتی بود دموکراتیک و از لحاظ اجتماعی نیز آگاه و پیشرو. از نظر نظریه‌پرداز حقوق کارگران، تأمین عمومی مسکن، کمک هزینه بیکاری و حق رأی زنان نیز از بسیاری از دیگر حکومت‌های اروپایی جلو بود. با این حال جمهوری وایمار همان گونه که ویتز توضیح می‌دهد، از بدو تأسیس هدف مجموعه‌ای از حملات ضد دموکراتیک نیروهای مستقر راست قرار گرفت؛ نیروهای متنوعی که هم در اشرافیت و کلیسا و تشکیلات اداری جا گرفته بودند و هم در ارتش و اقتصاد. آنها از مدت‌ها پیش از هیتلر، بدین افسانه شاخ و برگ دادند که شکست آلمان در جنگ اول جهانی حاصل «دشمنی از پشت» بود و هیچ‌گاه نپذیرفتند که اصولاً شروع جنگ حاصل میلیتاریسم آلمان بود. در واقع تمامی طرفین درگیر - حتی آنها که عهدنامه ورسای را امضا کردند - ترجیح دادند چنین وانمود کنند که آلمان درگیر جنگی عادلانه و موفق بود، تا آنکه از «پشت ضربه خورد». هیتلر و حزب او تا مدت‌هایی مدید بر آرای انتخابات آلمان تأثیر درخور توجهی نداشتند؛ حتی در دوره اوج موفقیت خود نیز نتوانستند بیش از ۳۳ درصد آرا را کسب کنند. این جناح راست بود که راه را بر پیروزی نهایی آنها گشود. ویتز در مورد نقش مهم جناح راست در نشر و تبلیغ آرای یهود ستیزانه نیز نکات مهمی را مطرح می‌کند؛ اندیشه‌ای که به صورت مختلف مطرح بود ولی در نهایت بر این باور استوار بود که «آلمانی بودن» (Duetschum) در معرض رقیق و کم‌رنگ شدن قرار گرفته است. تمامی گرایشهای مختلف راست در این امر دخیل بودند، از این رو همان گونه که ویتز نیز به روشنی نشان می‌دهد، هیتلر جز آنچه راست در همان دوره مطرح کرده بود، چیز جدیدی عنوان نکرد. از اشرافیت پروس گرفته تا روشنفکران، کارمندان ادارات تا شعرا، هر یک به نوعی - مستقیم و غیر مستقیم - یهودی‌ها را هدف حمله قرار داده بودند. یهودی‌ها به چشم آورندگان مدرنیته، فاسدکنندگان اخلاق و دسیسه‌گران پنهانکار نگریده می‌شدند. از نظر آنها در بخشهای حقوقی، هنری و تجاری تعداد یهودی‌ها زیاد بود؛ یهودی‌ها بدون ریشه بودند و نمی‌توانستند وابستگی‌های ریشه‌ای به آب و خاک و تصویر موجود از آلمان باستان را درک کنند. استفان جرج، شاعر آلمانی که در ضمن الهام بخش کلاوس فن اشتاوفنبرگ [عامل سو قصد به جان هیتلر در طول ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۴] نیز بود، از آن سخن می‌گفت که یهودی‌ها اگرچه افراد زرتنگی بودند ولی با پدیده‌ای که بر خورد می‌کردند، آن را به چیزی غیر آلمانی مبدل می‌ساختند. و دیگر آنکه وصیت‌نامه اشتاوفنبرگ نیز با دعوت به احیای ارزشهای قرون وسطی،